

عنوان مقاله:

استفاده از مشوق های کلامی در بهبود رفتار دانش آموزان

محل انتشار:

یازدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 9

نویسنده:

امیر تخمه چی - کارشناسی علوم تربیتی پردیس شهید مفتاح شهرری

خلاصه مقاله:

هدف ما در این تجربه نشان دادن میزان تاثیر جملات مثبت و رفتار مطلوب با استفاده از روش شرطی سازی و نفوذ آن در ضمیر ناخودآگاه انسان و همچنین با تغییر نگرش در بچه ها و ایجاد رفتاری ثابت در توان رفتاری فرد و یادگیری رفتار مطلوب بدون آموزش مستقیم است. انجام این کار باعث می شود، میزان بی نظمی یک کلاس ۳۵ نفره کاهش یابد و اگر چاره اندیشی نشود، سبب تشدید بی نظمی در سراسر مدرسه خواهد شد. این تجربه در پایه سوم با ۳۵ نفر دانش آموز مدرسه پسرانه به دست آمد. این تجربه از آن جا آغاز شد که معاون پرورشی به من گفت: در طبقه سوم ۳ یکی از پایه های سوم بسیار شلوغ بوده و نظم این ساختمان را به هم کلاس ۲ ریخته؛ شما که سال ها مشاور هستید راهی پیدا کنید تا دانش آموزان این کلاس ساکت بمانند. این کلاس از جمله کلاس هایی بود که اکثر معلمان طبقه سوم به خاطر سروصدای زیاد از آن کلاس ناراضی بوده و معلم بزرگوار آن کلاس نیز از دست آن ها خسته شده بود. وقتی این مشکل مطرح شد، ناخود آگاه فکرم به آن جهت حرکت کرد که هر رفتاری که دانش آموزان انجام می دهند، علتی دارد و برای رفع مشکل باید ریشه آن مشکل را پیدا کرد. اگر علت را بر طرف کنیم، مشکل خود به خود از بین می رود. در یکی از روزها که همکار ما غایب بود، وارد آن کلاس شدم. من با توجه به اطلاعاتی که در زمینه ضمیر ناخودآگاه و تاثیر کلمات مثبت بر رفتار بچه ها و ارتباط موثر کسب کرده بودم، جهت ذره بین را در کلاس عوض کردم. طبق معمول نماینده کلاس اسامی دانش آموزان شلوغ را به من داد و از شلوغ کاری و سروصدای آن ها بسیار می نالید. من بدون نگاه کردن به اسم ها از نماینده بخاطر ساکت کردن کلاس تشکر کردم و گفتم: من با این اسامی کاری ندارم و حتی نمی خواهم بدانم که چه کسی در این ساعت باعث «بی نظمی کلاس شده، ولی می خواهم از این ساعت به بعد اسامی دانش آموزان ساکت را برایم یادداشت کنی؛ چون یقین دارم شما می توانید جزء بهترین ها باشید. از بچه های شلوغ کلاس که قبلا می شناختم، نظرخواهی کردم که ما چگونه می توانیم یک کلاس خوب داشته باشیم؟! چون آن ها خودشان نظر می دادند و راه حل پیدا می کردند، بهتر به آن پای بند بودند. آن چه را که خود کشف می کنیم، پایدارتر از آن چیزی است که دیگران به ما می آموزند اسکاوال شین، ۱۳۸۶. در آن روز من درباره این که افکار چه تاثیری بر گفتار و گفتار چه تاثیری بر رفتار های ما دارد و آینده ما بستگی به فکری دارد که در سر می پرورانیم؛ به زبان ساده برایشان توضیح دادم. همچنین از آن ها خواستم تا با کمک هم قوانینی برای بهتر و حتی نمونه شدن کلاس تدوین کنیم. البته سعی کردم دانش آموزان در تدوین قوانین، نقش اساسی داشته باشند. حتی خودشان تشویق ها و تنبیهاتی را در نظر گرفتند و جالب این بود که آن ها خود حاضر بودند در صورت اشتباه تنبیه بدنی شوند ولی من از بعد روانشناسی با تنبیه بدنی مخالفت کردم و بیشتر با تشویق و بالابردن اعتماد به نفس کار کردم و البته تنبیه را نیز پذیرفتم؛ اما به شکل محروم شدن از چیز هایی که دوست دارند نه تنبیه بدنی. البته در مورد هدف، چگونگی، مقدار، زما ...

کلمات کلیدی:

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1683016>



